

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## سناریوهای ممکن انکشاف اوضاع در کشور

### خصوصیات محصول بازاریابی سیاسی ماهیت چند مولفه‌یی

میزان وفاداری نیروهای متحد به وعده‌های شان  
نقد ستراتیژی جنگ در افغانستان  
کنار آمدن‌ها و کنار رفتن‌ها  
آشفته‌گی و تناقض در میان این مولفه‌ها

در مقدمه و بمثابة پیش درآمد نیشته حاضر، موضوعات کلی در مورد بازاریابی در دنیای سیاست، اهداف، ابزارها و تأثیرات آن ارائه می‌گردد. این مسأله نباید فراموش خاطر ما گردد که نحوه بازاریابی در دنیای سیاست، تأثیر چشمگیری بر دستیابی بازیگران سیاسی به قدرت دارد و همچنان نباید فراموش نمود که در جوامع کشورهای چون افغانستان، مشکل عدم اطمینان وجود دارد که موجودیت چنین وضع به دلیل تعدد و گوناگونی عناصر محیط سیاسی، پیچیدگی‌هایی را نیز به دنبال خواهد داشت.

با در نظر گرفتن موارد متذکره، موفقیت قدرت‌های سیاسی به فعالیت‌های عمومی و اجتماعی شان در برابر افکار عمومی بستگی دارد. مشکلات موجود بر سر راه موفقیت سیاسی، مقوله با ارزش بازاریابی سیاسی را به وجود می‌آورد که ابزارهای کارآمدی در این حوزه ارائه می‌دهد. با بهره‌گیری سازمان‌های سیاسی از چارچوب منسجم بازاریابی و با استفاده از کاربرد بازاریابی تجاری در محیط‌های سیاسی، کمک بزرگی به تبلیغ و ترویج در دنیای سیاست می‌شود.

این را می‌دانیم که در بازاریابی تجاری، فرد بمنظور القای محصولش به مشتری و مصرف‌کننده تلاش می‌ورزد و ابزارهایی مانند اعلانات، پست و تبلیغات عمومی را بکار می‌گیرد. اما در دنیای سیاست، بحث تأثیرگذاری بر آرای مردم مطرح بحث می‌باشد. طبق نظر محققان و اندیشمندان این حوزه، نهادهای مهم از جمله احزاب سیاسی تلاش می‌ورزند تا مفهوم بازاریابی سیاسی را به منظور سودمند بودن و موثر بودن بکار برند. در تعریف ساده‌تر "بازاریابی سیاسی طراحی شده است تا آرای مردم در انتخابات را تحت تأثیر قرار دهد." در مورد بازاریابی سیاسی، تعریف‌های متعددی موجود می‌باشد با ترکیب آنها تعریف جامعی ارائه شده است که می‌توان آنرا بمثابة آخرین و جامع‌ترین تعریف بازاریابی سیاسی پذیرفت: "بازاریابی سیاسی یک واحد سیاسی است برای ارتباطات سیاسی یا مجموعه‌ای از فرآیندهای ایجاد، برقراری و ارائه ارزش به رأی‌دهندگان را در برمی‌گیرد که به دنبال آن مدیریت رابطه به نحو است که

ایجاد، برقراری و ارائه ارزش به رأی دهندگان را در بر گرفته و به دنبال آن مدیریت رابطه به نحو‌یست که هم برای سازمان و هم برای ذینفعشان سودمند می‌باشد.

با طرح موضوعات و مسایل کلی و عمومی که به مفهوم عام کلمه در فوق از آن تذکر بعمل آمد، کنون مسایل و موضوعاتی درمورد کشور عزیزما به مفهوم خاص کلمه ارائه می‌گردد: طی سال‌های اخیر، جامعه بین‌المللی کارشناسان، به‌گونه‌ی فعالی درمورد چگونگی انکشاف سیرحوادث افغانستان به‌شور و بحث‌هایی پرداختند. قابل‌یادآوری می‌باشد که معضله موجود و چگونگی سیرحوادث در کشورما به دلیل موجودیت بسیاری از عوامل، برای امنیت آسیای میانه و به‌صورت مشخص برای امنیت کشورهای منطقه ما در مجموع، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. دراینمورد قبل از همه باید به‌ماهیت ستراتیژی و نوعیت پلان‌های امریکا و متحدینش درقبال افغانستان واقف گردید که به نمایندگی از مآخذ واحدی، خطرات متعدد نظامی - سیاسی و اجتماعی و تهدیدهای غیرمعارفی را در قالب اشکال تشددگرایی مذهبی، تروریسم، انتقال و حمل و نقل مواد مخدر و همچنان مهاجرت‌های غیرقانونی برای منطقه ما در مجموع به ارمغان آورده و در تداوم این سلسله همچنان صادق می‌باشند.

درزمینه ژئوپولیتیکی، یادآوری این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار می‌باشد که چگونگی وضعیت در افغانستان، اثرات مستقیم و گسترده‌ی برامنیت منطقه ما نیز به‌جا گذاشته و این تأثیرگذاری حتی می‌تواند درمتن وسیع‌تری شامل جنوب آسیا، آسیای میانه و شرق میانه، کشورهای مستقل همسوی و چین نیز قابل‌رویت باشد.

به لطف موقعیت جغرافیایی افغانستان، مشخصات اوضاع سیاسی داخلی همراه با تنوع قومی - مذهبی و درگیری‌های عمیقی که درسایه اقتصاد جهانی به وقوع پیوست، کشورما در شبکه پیچیده‌ای از منافع بسیاری از نیروها و قوت‌های دولتی و غیردولتی قرار گرفته و انکشاف و سیر وقایع در کشورما به‌جهتی کشانده شد که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیمی بر جریان اوضاع و چگونگی وضعیت کشورهای همجوار و جوامع کشورهای منطقه نیز موثر واقع گردید. درنتیجه، به‌گونه‌ی منداوم، افغانستان مورد توجه پاکستان، هند، ایران، کشورهای شوروری سابق، آسیای مرکزی، جمهوری مردم چین و روسیه نیز قرارگرفت.

اکنون مفید به نظر می‌رسد تا چگونگی موضعگیری‌ها درمورد، تحت بحث و مطالعه قرار داده شود. موضعگیری و موقف ایالات متحده بر ستراتیژی قومی سازی قدرت در کشورما متمرکز بوده که شامل دوبرخش می‌باشد. ظاهراً امریکایی‌ها و متحدین آنها به‌گفته خودشان قصد دارند تا نمایندگان آن گروه‌ها و اقشاری را که با انگیزه‌های ناسیونالیسم قومی و به‌صورت نفرت‌انگیزی با ایالات متحده و همدستان غربی‌اش مخالفت و ضدیت می‌ورزند، از میان برداشته و پس از آن "طالب‌های میانه‌رو" به‌قدرت فراز آیند. در اینجا از ضدیت و مبارزه با بنیادگرایی مذهبی، اصلاً سخنی درمیان نمی‌باشد.

طی سال‌های اخیر، میان گروه‌های تخصصی کارشناسان امریکایی بحث ایجاد "دولت دموکراتیک غیر متمرکز"، نُقل مجلس گردیده و بمثابه‌گزینه قابل قبول برای آنها مطرح بحث می‌باشد. با چنین‌گزینه‌ای، با حفظ موجودیت حکومت مرکزی (همراه با مناطق وسیع خودمختار و نهادهای دموکراتیک)، حکومتداری به‌گونه‌ای باید تنظیم گردد تا از امکان هر نوع به‌کارگیری و استفاده از سرزمین و قلمرو مربوط به آن بمنظور ایجاد بی‌ثباتی در پاکستان و یا طرح برنامه‌های ضد امریکایی جلوگیری به عمل آید.

نباید فراموش نمود که ایجاد و تشکل حاکمیتی با دموکراسی غیرمتمرکز، درنوع خود به‌صورت جدی با سه واقعیت در تقابل قرار خواهد گرفت. نخست اینکه "طالب‌ها" که با اصل دموکراسی مشکل داشته و با آن اصلاً سرسازگاری ندارند، قبل از همه، با تشکیل و برپایی نوع دولت اینچینی نیز مخالفت خواهند ورزید. چنانچه اکنون نیز آنها در قبال چنین مرکزیتی مبارزه نموده و مخالفت و عدم رضایت‌شان را با چنین شیوه و طرز حکومتداری ابراز داشته‌اند. معضله دوم، امکانات محدود اداری دولت افغانستان و مشکل سوم هم مخالفت شخصیت‌های متنفذ محلی با چنین‌گزینه می‌باشد.

به خاطر باید داشت که در اوایل امر و آغاز موجودیت و حضور قوت های نظامی غرب در افغانستان، انگلستان در تفاهم با ایالات متحده و سایر اعضای ناتو، طرح حل و فصل مناقشات در کشور ما را تهیه و تنظیم نمود که نکات عمده آن را تأمین امنیت، توسعه و مدیریت و بهبود مناسبات منطقوی تشکیل می داد. مطابق طرح متذکره، به تعداد نیروهای ارتش ملی افغانستان باید افزایش چشمگیری به عمل آمده و ضمناً پولیس کشور نیز از رهگذر کیفی و کمی باید تقویه گردیده و مسولیت تأمین امنیت در کشور نیز بعهده آنها سپرده می شد. همچنان مطابق طرح یادشده، در مورد ایجاد منابع و تهیه بودجه بمنظور ادغام مجدد نیز پیشبینی هایی در نظر گرفته شده بود. از وجوه متذکره به صورت عمده، در جهت جلب آن عده از جنگجویانی که از مبارزه مسلحانه منصرف گردیده و به حاکمیت دولتی می پیوستند، باید استفاده بعمل می آمد. بخش دیگر طرح یادشده دربرگیرنده هماهنگی نزدیک میان نیروهای افغان، ایساف، کشورهای همجوار و پاکستان بود. با طراحی پلان و برنامه متذکره، فراهم آوری مبلغ بیش از ۵۰۰ میلیون دالر توسط کشورهای دونهز تعهد گردیده بود.

حامد کرزی، رئیس جمهوری قبلی افغانستان، زمانی که به قدرت رسید، در پی آن شد تا با ورق (کارت) "طالب های میانه رو" بازی را آغاز نماید. اما سیر حوادث و وقایع عکس مطلب و این مسأله را به اثبات رسانید که نحوه و چگونگی موضعگیری اینچینی اصلاً جواب نمی گوید، همچنان بیشترین دست اندر کاران امور کشور به این عقیده بودند که بازی با چنین ورق می تواند به عواقب غیرقابل پیشبینی منجر گردد. عمده ترین بخش پلان متذکره را تأمین امنیت آن عده کسانی که از جنگ و مخاصمت منصرف و وارد زندگی صلح آمیز می گردیدند، تشکیل می داد. آنها از هر نوع تعقیب عدلی و قضایی باید معاف می گردیدند. دولت افغانستان در این زمینه بر کمک و معاونت جامعه جهانی حساب باز کرده بود. برنامه متذکره، به صورت تقریبی به مبلغ یک میلیارد دالر بودجه نیاز داشت.

اما عده دیگری چنین می پنداشتند که سرنوشت و حال و احوال افغانستان و چگونگی حل و فصل معضلات کشور باید توسط نیروهای موجود در اراضی میهن ما و سهمگیری فعال کشورهای همجوار باید صورت گیرد، یعنی به یک حل و فصل منطقوی قضایا بیشتر اهمیت قایل بودند تا در این پروسه، کشورهای همجوار افغانستان، نقش و سهم عمده ای را بر عهده گیرند.

کشور چین، ناراحتی اش را در مورد امکان به قدرت رسیدن جنبش جدایی طلب ایغورها تحت تأثیر اندیشه های اسلامی پنهان ننموده و متیقن بود که توانمندی جنبش متذکره، افزایش پوتنسیال و امکانات "جنبش اسلامی ترکستان شرقی" را نیز سبب گردیده و ایالت سین کیانگ را به دژ مستحکمی برای فعالیت های تروریستی مبدل خواهد نمود. چنین وضعیتی سبب می گردد تا چین از موقف ناظر به شرکت کننده فعال در حوادث مبدل گردیده و ارائه خدمات اقتصادی بیشتری را به دولت افغانستان بیش از پیش توسعه بخشد. برای بسیاری از دول کشورهای شرکت کننده در سیر حوادث کنونی کشور ما، سهمگیری و دسترسی در استخراج و بهره برداری از مجموعه نهایت غنی منابع سرشار زیرزمینی و ذخایر طبیعی افغانستان، به خصوص و قبل از همه برای کشور چین خالی از دلچسپی نمی باشد.

کشور هند علاقمند است تا بصورت حداکثر، میکانیزم منحصربفردش را در گسترش نفوذ آن کشور در افغانستان به کار گیرد. اما چنانچه همه به این امر موافقت که اسلام آباد در صدد آن می باشد تا در کشور ما و به خصوص میان قبایل افغانی حالت بلاتکلیفی را ایجاد نموده و در صورت برخورد میان هند و پاکستان، از آنها استفاده ابزاری نماید.

کشور روسیه به نوبه خود و به دلایل مختلفی در صدد "مراجعت" به کشور ما می باشد که می توان در گام نخست مسأله امنیت و مسایل ژئوپولیتیکی، ضرورت مبارزه با تولید و قاچاق موادمخدر و همچنان بصورت غیرمستقیم نظارت از فعالیت ها و عملکردهای واشنگتن را در این زمینه برشمرد. در گام بعدی، روسیه با ایجاد روابط حسنه با افغانستان، مانند سایر "بازیکنان" بمنظور دستیابی به منافع اقتصادی و قبل

از همه در صدد دستیابی به بازار فروش محصولات نظامی خویش بوده و همچنان در مورد سهمگیری و استفاده از منابع طبیعی و زیرزمینی کشور ما نیز بی علاقه نمی باشد.

عملکرد مشترک و متقابل جاپان و ایالات متحده در امر حل و فصل قضایای مربوط به کشور ما بمثابة سازشی میان فشار واشنگتن بمنظور حفظ تعادل در امر سهمگیری بیشتر نظامی جاپان و پاسخ به برآوردن آرزومندی نخبه های آن کشور و همچنان بمنظور نگهداری تعادل میان تقاضاهای متحدین و واقعیت های موجود سیاست داخلی کشور محسوب می گردد. تلاش جاپان بمنظور حل و فصل قضایای کشور ما به عملکردها و فعالیت های واشنگتن محدود نمی گردد. برعکس، مسایل مربوط به کشور ما بخش کاملاً مستقل و جداگانه سیاست خارجی جاپان را تشکیل داده و زمینه مساعدی را برای آن کشور در امر بازسازی پس از جنگ افغانستان فراهم می نماید. نباید فراموش نمود که کمک کشور جاپان به افغانستان بمنظور تحکیم مواضع آن کشور در آسیای مرکزی از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می باشد. باید یادآور شد که در مورد انکشاف بعدی اوضاع کشور و ریانت های متعددی موجود بوده و اما بمثابة یک قاعده، جوابگوی آرزومندی های ایالات متحده در عرصه امنیتی محسوب نمی گردد. این امکان هم موجود می باشد که بصورت مستقیم و یا غیرمستقیم، ساختار موجود در جامعه درز برداشته و شکسته شود. محتمل ترین انتخاب، پذیرفتن اختیارات بیشتر و گسترده تر به باشندگان جنوب کشور را نیز می توان یادآور شد. چنین رویکرد در صورتی از قوه به فعل مبدل خواهد شد که معامله آشتی با "طالب" ها سبب آزادی فعالیت بیشتر آنها در کشور گردد که بخودی خود به مفهوم حمایت از جنبش متذکره تصور می گردد.

دست اندرکاران و کارشناسان امر مربوط به قضایای کشور ما در مورد سه و یا چهار سناریوی احتمالی سیر حوادث و قضایا در کشور ما مطالبی بیان داشته اند: سناریوی نخست یادشده را می توان به صورت ایده آل پذیرفت، بنأء، از قوه بفعل مبدل شدن آن میسر نمی باشد. تصور می گردید که با موجودیت اینچنینی سیر حوادث، نیروهای ائتلاف در طول مدت زمان یک و یا دو سال پیروزی های نسبتاً سریعی به دست آورده، نهادهای کاراً و موثر دولتی را ایجاد نموده، اساس گذاری جامعه مدنی در کشور را آغاز و اراضی افغانستان را ترک گویند. اما باوجود چنین سناریوی دلخواه، حفظ تغییرات غیرقابل بازگشت را نمی توان تضمین نمود. به گمان اغلب که اعاده تدریجی وضعیت عادی در کشور با بازگشت "طالب" ها به امر مصالحه و زندگی صلح آمیز با تخفیف و قطع جنگ همراه گردد.

سناریوی دوم را می توان چنین خلاصه نمود که نیروهای ائتلاف، بدون آنکه برنده میدان نبرد تصور گردند، اراضی افغانستان را ترک می گویند. دلایل چنین رویکردی را می توان در عدم دستیابی به اهداف نظامی محسوب نمود، چه قوای متذکره حتی بر مناطقی که قوت های نظامی و حربی در آن جاها وضع الجیش اختیار نموده بودند، نیز نتوانستند نظارت و کنترل لازم و آنچنانی داشته باشند، نظارت و کنترل بر همه ولایت های کشور به جایش باقی. از عوامل متعدد دیگر در این زمینه از جمله می توان کمبود بودجه و نحوه و چگونگی موضعگیری متحدان ائتلاف را در زمینه یادآور گردید. در چنین حالتی، می توان علت خودداری رهبری "طالب" ها از شرکت در مذاکره و گفتگو با نیروهای خارجی و نمایندگان حاکمیت سیاسی در کشور را به دلایل فوق دانست. فقدان و نبود دستاوردهای ملموس در زمینه، ایالات متحده را واداشت تا در مورد پلان های بعدی به تعیین و گزینش راهای دیگری متوسل گردد. بصورت رسمی، ختم مأموریت ایالات متحده در اراضی کشور ما پیروزمندانه عنوان می گردد، اما در واقعیت امر، شواهد و فاکت های موجود عکس گفته ها و اظهارات امریکایی ها را به اثبات می رساند.

در مورد محتمل ترین سناریو چنین اظهار نظر می گردد که ایالات متحده تصور می نمود که مقابله و رویارویی با "طالب" ها به دلایل مختلفی برای مدت زمان طولانی به تأخیر مواجه شده و در نتیجه، حل و فصل قطعی و نهایی اوضاع افغانستان نیز بارها و بارها به تعویق افتاد. قابل تذکر می باشد که در واقعیت امر، با موجودیت چنین اوضاع پیچیده و مغلق، اتخاذ تصمیم و یا تصامیمی در مورد با مشکل مواجه گردید. چنانچه بارک اوباما رئیس جمهوری قبلی ایالات متحده در اوایل امر به تقویت و افزایش نیروهای رزمی

آن کشور در اراضی افغانستان مبادرت ورزید. بدین ترتیب، منطق نامبرده بر این اصل استوار بود که افزایش مؤقت نیروها و قوت های رزمی ایالات متحده در افغانستان، بمثابة کوتاه ترین مسیر بمنظور دستیابی به نتیجه مطلوب محسوب می گردید. عده ای از دست اندرکاران مسایل و امور مربوط چنین ابراز نظر می نمایند که با مخالفان مسلح و حامیان آنها که بمفهوم "تروریسم بین المللی" از آنها نام برده می شود، در شرایط جدید و موجودیت امکانات جدید، حصول توافق نهایی امکان پذیر و میسر می باشد. شماری از کارشناسان در مورد سناریوهای پنجگانه انکشاف اوضاع و خروج نظامی های خارجی از کشور ما کار نمودند که اینک بصورت جداگانه هر کدام از سناریوهای متذکره مورد بررسی و مطالعه قرار داده می شود:

مطابق مفردات سناریوی نخست، مخالفان مسلح در تشکیلات دولت آینده افغانستان پذیرفته شده و همچنان فرض می گردد که:

۱- ایالات متحده کمک ها و معاونت های مالی و نظامی خویش را به دولت افغانستان تداوم می بخشد؛  
۲- پاکستان، "طالب" ها را به میز مذاکره با نمایندگان دولت افغانستان حاضر می نماید. در توافق با سناریوی دوم، پاکستان بمثابة دوست افغانستان محسوب می گردد. بدین ترتیب، در چنین وضعیت حاصله، اما در صورت قطع کمک ها و معاونت های ایالات متحده به جانب دولت افغانستان، خلأ قدرت به وجود آمده توسط پاکستان رفع خواهد گردید.

سناریوی سوم بمثابة "جنگ نیابتی" عنوان می گردد. در مطابقت با سناریوی متذکره، ایالات متحده کمک هایش را به صورت چشمگیری کاهش می دهد. در مقابل و بر اساس ملاحظات ستراتیژیک پاکستان، کشور متذکره به تشدید نفوذ و تأثیر گذاری اش بر مناطق جنوب شرقی کشور ما و در محلاتی که نیروهای وفادار به آنها مصروف جنگ و نبرد می باشند، بیش از پیش تلاش به خرج خواهد داد.

سناریوی چهارم، بیشتر از موارد دیگر، واضح و شناخته شده بوده و دربرگیرنده محتوای جنگ تمام عیار داخلی در چهارچوب اراضی و قلمرو مربوط به کشور ما می باشد. در چنین وضعیتی، ایالات متحده به صورت همه جانبه، کمک هایش را با معیار موجودیتش در کشور ما خواهد سنجید. اما نباید فراموش نمود که پاکستان مانند هر کشور دیگر، در پی دفاع از منافع ملی اش بوده و عمدتاً به تبارز این منافع در جنوب کشور ما چشم دوخته است.

سناریوی پنجم را کارشناسان امور بمثابة "رویای امریکایی" محسوب می نمایند. مطابق سناریوی یادشده، انکشاف اوضاع به ترتیب ذیل تکوین خواهد پذیرفت:

پاکستان به صورت کامل به قطع مناسبات و ارتباطاتش با "طالب" ها مبادرت خواهد ورزید، افغانستان از نقطه نظر نظامی - سیاسی به ثبات لازم رسیده، تهدیدات از جانب بنیادگرایی افراطی کاهش حاصل نموده، ایالات متحده و جامعه جهانی کمک های بی شائبه و همه جانبه ای بمنظور بهبود وضعیت به جانب افغانی مبذول خواهند داشت. اما با در نظر داشت کلیه حقایق یادشده در مورد موقف ها و بررسی فاکت های موجود در باره نحوه فعالیت ها و عملکردها، همسویی ها، کنار آمدن ها و کنار رفتن ها، موجودیت عناصر و واقعیت هایی با طیف های گوناگون، تنوع سلیقه ها در شیوه انتخاب راه ها و وسایل نیل به هدف، ترکیب قومی و نژادی، نحوه پذیرفتن مسؤلیت ها، موجودیت سنن، رسوم و عنعنات و ...، در نهایت امر و در فرجام بمثابة سخن آخر چنین نتیجه گیری بعمل می آید که در چنین یک وضعیتی، تطبیق عملی و اجرای سناریوهای متذکره، بنحوی از انحاء، چگونگی موضعگیری و ایفای نقش پاکستان را چه بصورت مثبت و چه بصورت منفی آن، آشکار و واضح می سازد.

قضاوت بر عهده تمامی هموطنان شریف که از نزدیک با واقعیت های جامعه افغانی در ارتباط بوده و جریان وقایع و حوادث کشور را دنبال می نمایند.

سوم ماه ژوئن سال دوهزار و هفدهم ترسای